

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۵۶ - ۱۳۳

## کاوشی تحلیلی و مقایسه‌ای بر انواع آزادی از دیدگاه اسلام و غرب

محمد شریفانی<sup>۱</sup>

محمد معرفت<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و به کمک اسناد نوشتاری، انواع آزادی از دیدگاه اسلام و غرب جهت افزایش اثربخشی و رشد بهره‌وری اخلاقی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از نگاه اسلام، آزادی وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف است و با مفهوم بی‌بندوباری و لابی‌گری که از خصلت‌های مذموم اخلاقی به‌شمار می‌روند فرق دارد. آزادی در نظام اجتماعی به‌ویژه جامعه دینی با رعایت حدود و مرزهای آن، فواید و آثار مهمی دارد. برای نیل به چنین آرمانی باید به‌طور دقیق انواع آزادی از نظر اسلام تحلیل و بررسی شود. پرسش پژوهش حاضر این است که با توجه به آموزه‌های اسلامی، انواع آزادی کدامند؟ تفاوت دیدگاه اسلام و غرب در مسأله آزادی چیست؟ آزادی‌های غیرمشروع و غیرمعقول کدامند؟ در این مقاله، روشن شد که برای آزادی، انواع و تعاریف گوناگونی ارائه شده که هر یک از آن‌ها به بُعدی از ابعاد آن توجه دارد. از آن‌جا که انسان موجودی اجتماعی است، نمی‌تواند آزادی مطلق داشته باشد؛ بنابراین، همیشه آزادی، محدود به قیود و شرایطی خواهد بود و عقل، وحی و قانون از حدود کلی آن به‌شمار می‌روند. دین اسلام با ملاحظاتی که اساس آن‌ها را موافقت با مبانی دین تشکیل می‌دهد، آزادی اندیشه، بیان و سیاسی را پذیرفته و مورد تأکید قرار داده و ضمن تفکیک آزادی اندیشه از آزادی عقیده، و تأکید بر آزادی اندیشه و آزادی از تفتیش عقاید، آزادی عقیده را نمی‌پذیرد.

### واژگان کلیدی

آزادی، انواع آزادی، آزادی مشروع، آزادی محدود.

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.

Email: sharifani40@yahoo.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m.marefat@iau-tnb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۱ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۷/۹

## طرح مسأله

آزادی، واژه‌ای گسترده است، و انواع گوناگونی دارد؛ زیرا مفهومی عملی و اعتباری است که از استعداد و ظرفیت طبیعی موجودی برای تکاملش اعتبار می‌شود؛ از این رو برای آزادی، انواع و تعاریف گوناگونی ارائه شده که هر یک از آن‌ها به بُعدی از ابعاد آن توجه دارد.

آزادی در نظام اجتماعی بویژه جامعه دینی با رعایت حدود و مرزهای آن، فواید و آثار مهمی را خصوصاً در گستره مسائل اخلاقی دربر دارد؛ برای مثال، می‌توان به تأثیر آن بر رشد بهره‌وری اخلاقی در خانواده اشاره کرد؛ بنابراین، اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند متولیان آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را به کار گیرند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کرده‌اند، بر دوام آن نیز اصرار ورزند تا پویایی این نهاد مقدس در جهت افزایش اثربخشی و تقویت انگیزش اخلاقی تا پایان حفظ شود. برای نیل به چنین آرمانی باید به‌طور دقیق انواع و حدود آزادی از نظر اسلام تحلیل و بررسی شود.

با توجه به آموزه‌های اسلامی و واقعیت‌های فلسفی و روان‌شناختی، اکنون این سؤال پیش می‌آید که انواع آزادی در اسلام کدامند؟ تفاوت دیدگاه اسلام و غرب در مسأله آزادی به‌طور عام، و در رابطه با آزادی‌های غیرمشروع و غیرمعقول به‌طور خاص چیست؟

در حال حاضر، با گسترش اطلاعات از راه فن‌آوری‌های نو، نظریه‌پردازان غربی درصدد انتقال فرهنگ خود به جوامع دیگر هستند؛ از این رو انجام تحقیقات هدفمند علمی در راستای تبیین انواع و حدود آزادی از دیدگاه قرآن کریم و عترت طاهربین(ع)، به ارتقای ارزش‌های اخلاقی، تربیت صحیح افراد و دوری از انحرافات اخلاقی منجر خواهد شد؛ بر این اساس، ضرورت دارد با جلوگیری از افراط و تفریط در مسأله آزادی و بیان دستاوردهای آن، گام‌های مستحکمی در جهت تحکیم روابط انسانی برداشته و زمینه‌بaldنگی و سعادت اقشار جامعه فراهم شود.

در رابطه با آزادی از دیدگاه اسلام می‌توان به برخی از تحقیقات و آثار اشاره کرد؛ از آن جمله کتاب *آزادی از نگاه استاد مطهری(ره)* و کتاب *آزادی در قرآن* می‌باشد. کتاب اول، حاصل تلاش دقیق مؤلف در آثار استاد مطهری(ره) با هدف شناسایی و تبیین ابعاد گوناگون آزادی از دیدگاه متفکر گرانقدر استاد مطهری(ره) است. در کتاب *آزادی در قرآن*، مؤلف تنها به بررسی آزادی و حدود آن در قرآن کریم پرداخته است.

علاوه بر این دو کتاب، مقاله «آزادی مطلق یا آزادی محدود» و مقاله «دین و آزادی» از جمله آثاری هستند که پیشینه این مقاله به شمار می‌روند. در مقاله اول مؤلف ثابت می‌کند نباید محدودیت‌های دینی را بر خلاف آزادی شمرد یا دین را رقیب آزادی خواند؛ بلکه باید تعالیم آن را

تعالیم ولیّ مهربانی دانست که به آزادی انسان بهبودی خاصی می‌بخشد. مؤلف در مقاله دوم به بحث پیرامون آزادی‌های رفتاری می‌پردازد و بیان می‌کند نیل به آزادی‌های رفتاری در شکل مثبت و سازنده آن بدون در نظر گرفتن آزادی معنوی امکان‌پذیر نیست.

بازشناسی انواع بیشتری از آزادی، به حداقل رساندن گمانه‌زنی‌ها، اجتناب از بیان حدس و احتمالات ضعیف، نگاهی نقادانه به مفهوم آزادی، کاوشی تحلیلی و مقایسه‌ای در نقش دیدگاه‌های اسلام و غرب، نو بودن از لحاظ مدل مفهومی مورد استفاده یعنی تلفیق مصادر نقلی و عقلی، از مهم‌ترین مزایا و نوآوری‌های این اثر نسبت به پیشینه تحقیق است.

## انواع آزادی

واژه «آزادی» واژه‌ای گسترده، و دارای دسته‌بندی‌ها و انواع گوناگونی است. در این پژوهش، به بررسی مهم‌ترین انواع آزادی و نقش آن‌ها در زندگی آدمی خواهیم پرداخت.

## آزادی فردی و اجتماعی

در یک تقسیم‌بندی کلی، آزادی به دو قسم آزادی فردی و اجتماعی تقسیم می‌شود:

### آزادی فردی

آزادی فردی عبارت است از این که انسان در انتخاب نوع رفتار و اعمال، استقلال و حق اختیار داشته باشد؛ به دیگر سخن، آزادی فردی یعنی گستره‌ای که درون آن، انسان می‌تواند عملی را که دوست دارد مرتکب شود و سایرین توانایی منع او را نداشته باشند؛<sup>۱</sup> البته قلمرو به کار بستن این حق تا حدی است که آسیبی به آزادی دیگران وارد نشود.<sup>۲</sup>

آزادی فردی دربرگیرنده مصونیت شخصی، آزادی رفت و آمد، حق زندگی، انتخاب و امنیت محل سکونت، محفوظ بودن مکالمات، مکاتبات و اسرار شخصی، آزادی تفکر، عقیده، بیان و مذهب می‌باشد.<sup>۳</sup>

از نگاه اسلام، همه آدمیان از کرامت و شرافت انسانی برخوردار، و از نظر ذات انسانی مساوی‌اند.<sup>۴</sup> ویژگی داشتن حق‌گزینش و اختیار برای بشر، در قرآن کریم به رسمیت شناخته شده است.<sup>۵</sup>

محدوده و قلمرو آزادی فردی از منظر اسلام، علاوه بر مصونیت آزادی سایرین و مصلحت اجتماع، سلامت، سعادت و مصالح خود فرد نیز هست. اسلام یک مجموعه مفاهیم معین و روشن

۱. آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ص ۲۳۷.

۲. ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ص ۶۴۰.

۳. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، ص ۱۵.

۴. اسراء (۱۷)، ۷۰.

۵. انسان (۷۶)، ۳.

را برای رستگاری بشر و جوامع انسانی ارائه کرده است. مفاهیم روشنی همچون توحید، عدالت، پاکدامنی، راستگویی، احسان، دوری از حيله، ظلم، شرک، تعدی به جان و مال مردم که اسلام بشریت را به پذیرش و عمل به آن‌ها دعوت کرده و تخلف از آن‌ها را مورد نکوهش و مذمت قرار داده است.

قرآن کریم دربارهٔ بعثت رسول خدا(ص) و دعوت او به توحید و صفات پسندیده و اجتناب از شرک و اوصاف زشت، در جایگاه کسی که می‌خواهد انسان را آزاد کند و بار سنگینی را از دوش او بردارد و از گردن و دست او قید و بندها را باز کند، تعبیر می‌کند.<sup>۱</sup>

در نگاه اسلام، انسان آزاده کسی است که از بندگی خواست‌ها و امیال حیوانی آزاد باشد. کسی که توانایی غلبه بر هوا و میل نفس را ندارد، آزاد نیست؛ بلکه برده و بنده‌ای است که با پیروی از امیال حیوانی و هواهای نفسانی به سمت گمراهی و هلاکت می‌رود.<sup>۲</sup>

اسلام، آزادی و آزادی انسان از قید بندگی سایرین را در گرو بندگی خداوند منان برمی‌شمرد؛ به تعبیر دیگر، از نگاه اسلام، انسان، به حدی آزاد نیست که بتواند خود را از بند عبودیت خدا خارج سازد؛ بلکه هدف از آفرینش انسان را بندگی خداوند، و بندگی خدا را سبب کمال انسان می‌داند.<sup>۳</sup>

### آزادی اجتماعی

انسان، موجودی اجتماعی است. هر جامعه‌ای بر اساس آداب و رسوم، اخلاق، فرهنگ، دین، مذهب، قوانین و مقررات خود، هدف‌های اجتماعی ویژه‌ای دارد که میزان تحرک، پویایی و رشد آن جامعه با آن عوامل مرتبط است. بر اساس این عوامل مشخص می‌شود چه عملی در جامعه هنجار یا ناهنجار است؛ بنابراین، هر جامعه‌ای نظم اجتماعی و هنجاری دارد که بر همهٔ افراد آن جامعه سیطره دارد.

هنجارهای اجتماعی چگونگی روابط و رفتارهای اجتماعی افراد را معین می‌کنند؛ حتی ممکن است محدودیت‌هایی را نیز در رفتار آدم‌ها پدید آورند؛ بنابراین، هنجارهای اجتماعی تعیین می‌کند انسان چه باید بگوید و از گفتن چه چیزهایی باید اجتناب کند، چه اعمالی انجام دهد و از انجام چه اعمالی پرهیز کند.

هنجارهای اجتماعی و قوانین فرهنگی توسط گروه‌های اجتماعی، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود، و فرد مفاهیم و عقاید گروهی را که بدان متعلق است فراگرفته و زندگی خود را بر اساس آن پی‌ریزی می‌کند؛ بر این اساس، هر کس سعی می‌کند رفتار خود را با صورت‌های

۱. اعراف (۷)، ۱۵۷.

۲. جاثیه (۴۵)، ۲۳.

۳. ذاریات (۵۱)، ۵۶.

اجتماعی سازگار کند تا جامعه، او را به عضویت بپذیرد. به طور طبیعی، در جامعه اسلامی هنجارها و صورت‌های اجتماعی و قوانینی که در ارتباط با جامعه وضع می‌شود متأثر از فرهنگ اصیل اسلامی است؛ به دیگر بیان، رفتار و تعامل افراد جامعه اسلامی، بر اساس دیدگاه‌های اسلامی شکل می‌گیرد.

از دیدگاه اسلام یکی از اهداف بعثت انبیا، آزاد کردن بشر از زنجیرهای اسارت و بندگی مستبدان و زورمندان معرفی شده است. پیامبران آمده‌اند تا بشر را از قید بردگی غیرخدا آزاد کنند.<sup>۱</sup>

اصل آزادی اجتماعی، هم برای خود شخص و هم برای دیگران تکلیف می‌آورد. از نظر عقل، خود شخص نمی‌تواند اراده خویش را تابع اراده دیگران قرار دهد و راه حرکت و کمال را برای خود مسدود کند. به بیان دیگر، آزادی، از حقوق غیر قابل اسقاط است. آزادی، مانند حقوق اعتباری نیست تا سلطنت آن در اختیار صاحب حق باشد و بتواند از آن چشمپوشی کند؛ از همین رو امیرمؤمنان(ع) در وصیت خود به امام حسن مجتبی(ع) فرمود: [فرزندم!] هرگز برده و بنده کسی نباش؛ چراکه خداوند متعال تو را آزاد آفریده است.<sup>۲</sup>

بر اساس این روایت، حریت و آزادی انسان، امری الهی است که خداوند منان در وجود انسان قرار داده و نباید انسان آزادی فردی یا اجتماعی را از خود سلب کند. بر دیگران نیز جایز نیست آزادی دیگران را سلب، و اراده اشخاص را سرکوب کنند؛ زیرا خدای سبحان همه انسان‌ها را آزاد خلق کرده است.

### آزادی منفی و مثبت

در تقسیم‌بندی کلی دیگر، آزادی به دو قسم آزادی منفی<sup>۳</sup> و مثبت<sup>۴</sup> تقسیم می‌شود. معروف‌ترین کار آیزایا برلین<sup>۵</sup> - متفکر نامدار و استاد روسی تبار دانشگاه آکسفورد انگلستان - فرقی است که در اثری به نام «دو مفهوم آزادی» بین آزادی مثبت و منفی قائل شد.<sup>۶</sup> بر مبنای تعریف او، «آزادی منفی» یا «آزادی از»، به مفهوم عدم تحمیل مانع و محدودیت از طرف دیگران است، و «آزادی مثبت» یا «آزادی برای» یا «آزادی در»، از یک سو به معنای توانایی رسیدن به هدف، و از دیگر سو به مفهوم استقلال در برابر وابستگی و پیوستگی به دیگران است.

۱. آل عمران (۳)، ۶۴.

۲. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۴۰۱.

3. Negative freedom.

4. Positive freedom.

5. Isaiah Berlin.

۶. ر.ک: آیزایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی.

او آزادی منفی را مربوط به مسلک لیبرالیسم<sup>۱</sup> دانسته که از سده هفدهم تا نوزدهم در فرانسه و بریتانیا شکل گرفت. آزادی مثبت از دیدگاه او، افزون بر این که مفهومی مبهم است، دستخوش تحریف نیز شده است. در این رابطه، به نظر او تحقق استقلال از راه ترک خواست‌هایی که باعث تسلط دیگران بر بشر می‌شود، هرچند ممکن است گاهی اوقات کاری پسندیده و بهترین چاره باشد، اما در حقیقت محدودیت‌هایی درونی و بیرونی ایجاد می‌کند و از آزادی انسان می‌کاهد که در نهایت با آزادی فرد در تعارض است.<sup>۲</sup>

### آزادی منفی

آزادی منفی، آزادی از دخالت دیگران است. آزادی منفی در ارتباط با آزادی از قیود خارجی مطرح است و در تضاد با آزادی مثبت قرار دارد؛ بنابراین، آزادی منفی عبارت است از اعمال اختیار و توانایی انتخاب، بدون مداخله عوامل بیرونی؛ در واقع، مداخله و سلطه دیگران را می‌توان مانع اساسی آزادی منفی برشمرد.

تفکیک این دو نوع آزادی بسیار مهم و ضروری است. دایره «آزادی از» بسیار گسترده است و مشتمل بر تمام انواع آزادی‌ها می‌شود. «آزادی از» یعنی آزادی از تمام موانعی که در مقابل انسان است؛ برای مثال، آزادی از زندان، آزادی از شر بیگانگان و آزادی از رذایل اخلاقی جزئی از این آزادی هستند. در مواجهه با مفهوم آزادی، در درجه اول آنچه انسان می‌فهمد و آنچه می‌خواهد، «آزادی از» می‌باشد.

### آزادی مثبت

آزادی مثبت یعنی انسان توانایی اعمال اراده، ابراز وجود، برنامه‌ریزی و سازندگی را داشته باشد. آزادی مثبت در نظر برلین چند معنا دارد: ۱. آزادی به معنای خود مختاری فردی؛ ۲. آزادی به مفهوم عمل بر حسب مقتضیات عقل؛ ۳. آزادی به معنای حق مشارکت در قدرت عمومی.<sup>۳</sup>

در «آزادی از»، دیگری راه انسان را معین می‌کند؛ ولی در «آزادی در» خود انسان راه را معین می‌کند؛ برای مثال، آزادی مستضعفان و محرومان «آزادی از»، و آزادی زورمندان و توانگران «آزادی در» است؛ از این‌رو هم آزادی محرومان و هم آزادی توانگران داریم.

اگر آزادی منفی که اولین مرحله از آزادی است با آزادی مثبت تکمیل نشود، نارسا و ناقص خواهد ماند و به فساد منتهی خواهد شد. مجرد «آزادی از» راه را نشان نمی‌دهد و به کسی فرهنگ و توانگری نمی‌بخشد؛ چراکه «آزادی از» فقط رفع مانع است. رفع مانع لازم است؛ اما کافی نیست. وقتی موانع از مقابل انسان برداشته شد، برای مثال، هنگامی که در زندان باز شد،

1. Liberalism.

۲. آیزابا برلین، *آزادی و خیانت به آزادی*، ص ۳۰-۳۱.

۳. همان.

«آزادی منفی» تحقق می‌یابد؛ سپس نوبت به آزادی مثبت می‌رسد؛ زیرا صرف زدودن فرومایگی‌ها و رذایل اخلاقی کافی نیست؛ بلکه باید نفس را به محسّنات و فضایل نیز آراسته کرد.

## آزادی مادی و معنوی

در تقسیم‌بندی کلی دیگر، آزادی به دو قسم آزادی مادی و معنوی تقسیم می‌شود؛

### آزادی مادی

آزادی مادی، آزادی انسان از اسارت افراد یا اشیای دیگر است. هرگاه عقل آدمی تنها در خدمت مادیات، و تابع طبیعت اطراف خود باشد آزادی خود را مختل کرده است. این گونه رفتار؛ بردگی، بندگی و اسارت نفس شمرده می‌شود؛ اما کسی که آزادی مادی دارد، آزادی خود را در جامعه حفظ می‌کند و زیر بار ذلت بردگی و اسارت نمی‌رود.

دلربایی و گیرایی دنیای مادی، انسان را بسادگی فریب می‌دهد و مانع توجه او به اصل و ریشه حقیقی خود می‌شود. لذت‌های مادی که مهم‌ترین آن‌ها کامجویی‌های جنسی است، مرکزیت اسارت انسان در ماده را مختص خود کرده است. این اسارت، نتیجه‌ای جز پشیمانی، سرخوردگی و گم‌گشتگی ندارد.

برای رهایی از جذابیت‌های مادی کافی است انسان به آموزه‌های اسلامی که برگرفته از آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) است گوش فرا دهد تا زندگی خود را با ارزش کند و سعادت‌مند شود؛ چراکه در مکتب اسلام، انسان موجودی است با استعدادها و ظرفیت‌های بسیار که توانایی رشد و رسیدن به کمال را دارد. اگر انسان، خداوند سبحان را بندگی کند و تابع فرمان و اطاعت او باشد، ارزش و کرامت پیدا کرده است. در مقابل، انکار تکالیف، و آزادی از بندگی خداوند، آدمی را به اسارت نفس و پیروی از شیطان درمی‌آورد و او را محدود به طبیعت و ماده کرده، و از حرکت در راه تعالی و کمال باز می‌دارد.

### آزادی معنوی

آزادی معنوی، آزادی انسان از قید و اسارت خودش است؛ به دیگر سخن، آزادی معنوی، آزادی از حکومت و سلطنت خود بر خود یعنی آزادی از هواها و امیال نفسانی است.

انسان غرایز و قوای گوناگون از جمله حرص، طمع، جاه‌طلبی، شهوت و خشم دارد. در مقابل، عقل، وجدان و فطرت نیز دارد؛ بنابراین، امکان دارد انسان از نظر روح و باطن خود، آزاد یا برده باشد؛ یعنی ممکن است اسیر و بنده حرص، طمع، جاه‌طلبی، شهوت یا خشم خودش باشد یا ممکن است از تمام آن‌ها آزاد و رها باشد؛ یعنی از نظر معنویت و اخلاق، آزادی خود را از گزند خطرات حفظ کرده باشد؛ به تعبیر دیگر، عقل، وجدان و فطرت خود را آزاد نگه داشته باشد. این آزادی در زبان دین «تزکیه نفس» و «تقوا» نامیده می‌شود.

مولای متقیان امام علی(ع)، تقوای الهی را کلید درستکاری، ذخیرهٔ رستگاری در معاد، آزادی از هر خوی و عادت واهی، و رهایی از هر تباهی معرفی می‌نماید؛<sup>۱</sup> بنابراین، پرهیزکاری و تقوای الهی کلید هر راه راست است. بدون تقوا، انسان توشه و ذخیره‌ای برای آخرت ندارد. تقوا است که انسان را از هر بردگی و بندگی آزاد می‌کند. هرگاه انسان به یاری تقوا، در وجود و روح خود آزاد شد، به طور قطع به دیگران نیز می‌تواند آزادی دهد.

در وجود انسان نیرو و قوه‌ای متعالی و رفیع به نام ارادهٔ انسانی یا ارادهٔ اخلاقی وجود دارد. ارادهٔ اخلاقی به موضوعات متعالی تعلق دارد. انسانی که گرفتار خرافات، جهالت‌ها و تعصب‌ها باشد یا وابستگی‌های حیوانی‌اش مثل شهوت‌پرستی و شهوت‌رانی زیاد باشد، آزادی معنوی ندارد؛ چراکه روحش زندانی است. قرآن کریم از این خصائص و گرایش‌ها، به بردگی و بندگی تعبیر می‌کند.<sup>۲</sup>

در حقیقت، آن‌جا هم که انسان برده و بندهٔ دنیا است، برده و بندهٔ تمایلات، غرایز و خصائص روحی خودش است؛ نه بندهٔ دنیا؛ چراکه مال، ثروت و دیگر مادیات قدرتی ندارند تا بتوانند در وجود انسان تصرف کنند و او را به بردگی و بندگی خود درآورند؛ در واقع، انسان با غلبهٔ قوای حرص، طمع، شهوت و خشم، خودش را برده کرده است.

انبیای الهی(ع) علاوه بر آزادی مادی، آزادی معنوی را برای بشر به ارمغان آورده‌اند؛ این، تفاوت مکتب‌های بشری با مکتب انبیا است. آزادی معنوی است که مقدس است و بیش از هر چیز ارزش دارد؛ البته آزادی مادی نیز بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست. مشکل امروز جامعهٔ بشری این است که می‌خواهد به آزادی مادی برسد بدون این‌که در پی تأمین آزادی معنوی باشد؛ در واقع، قدرت و توانایی تأمین آن را ندارد؛ چراکه تنها از راه دین و ایمان به انبیا و کتاب‌های آسمانی می‌توان به آزادی معنوی دست یافت.

### آزادی بیرونی و درونی

در تقسیم‌بندی کلی دیگر، آزادی به دو قسم آزادی بیرونی و درونی تقسیم می‌شود. آزادی از سلطهٔ حکومت‌های خودکامه، آزادی اجتماعی، آزادی سیاسی و مانند آن، از جمله مصادیق گوناگون آزادی بیرونی به‌شمار می‌روند؛ در حقیقت، منظور از استقلال و آزادی، آزادی بیرونی از سلطهٔ حکومت‌های مستبد است.

قسم دوم آزادی، آزادی درونی و مترادف با «آزادگی» است. این نوع از آزادی به معنای آزاد بودن از قید و بندهای درونی نظیر ثروت، قدرت، شهرت، شهوت و آرزو است. بر اساس قرآن

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۰، ص ۳۵۱.

۲. جاثیه (۴۵)، ۲۳.



کریم، خداوند متعال، پیامبر گرانقدر اسلام (ص) را برای گشودن زنجیرها از جان انسان‌ها و برداشتن بارهای سنگین از دوش و گردنشان مبعوث ساخته است.<sup>۱</sup>

### عوامل مختل کننده آزادی درونی

برخی از عواملی که آزادی درونی را آشفته کرده و باعث گرفتاری انسان از درون می‌شوند عبارتند از:

#### ۱. اسارت در قید زمان و مکان

زمان و مکان دو عنصر محدود کننده آزادی انسان هستند. انسان برای رسیدن به سعادت، باید خود را از بند زمان و مکان آزاد سازد؛ برای مثال، پیام واقعی قیام حضرت امام حسین (ع) اجرای امر به معروف و نهی از منکر بود که باید بین مردم نهادینه شود. اجرای این فریضه از حیث زمان و مکان هیچ محدودیتی به خود نمی‌پذیرد؛ در این صورت، خاصیت آن جلوگیری از انحطاط جامعه و قرار دادن انسان در مسیر پیشرفت و تعالی خواهد بود.

#### ۲. اهمیت تصور، ذهنیت و داوری دیگران

این که تلاش کنید در نظر دیگران ارزشمند باشید، تصور ناقصی از واقعیت به شما می‌دهد. چنین هویتی بسیار نامطمئن است و تکیه بر آن حتی برای مدت کوتاهی می‌تواند عزت نفس و خودباوری فرد را مختل کند.

انسان نباید فراموش کند که داوری افراد درباره او تحت تأثیر مسائل شخصی است. تصور دیگران از شما ممکن است تحت تأثیر تجربه تلخ قبلی آن‌ها باشد؛ پس اگر ارزش شما به نگاه و ذهنیت دیگران وابسته است خودتان را برای همیشه آسیب‌پذیر نشان داده‌اید. به دیگر سخن، ارزش خودتان را مساوی با داوری یکطرفه و غیرواقعی آن‌ها قرار داده‌اید. اگر از شما خوششان بیاید و تأییدتان کنند شما هم خوشحال و خرسند می‌شوید؛ در غیر این صورت، غم و اندوه دست از سرتان بر نمی‌دارد.

همه انسان‌ها این قابلیت را دارند که تفکرات و تمایلات متناسب را شناسایی، و نامتناسب‌ها را حذف یا اصلاح کنند؛ بنابراین، به جای اهمیت دادن به نگاه و داوری دیگران، باید تکیه اساسی به دستگاه ارزشی‌مان بدهیم و تصور و ذهنیت دیگران را از آن حذف کنیم؛ اما اگر برای به دست آوردن تأیید دیگران هر کاری می‌کنیم و ارزش و شادی ما به اشاره آن‌ها گره خورده، آزادی درونی خود را آشفته کرده‌ایم!

### ۳. حرص و طمع‌ورزی به دنیا

حرص دنیا سبب اسارت جان انسان، و عزت نفس و بلندی طبع باعث سبک‌باری و سبک‌بالی می‌شود. بنا به فرموده حضرت امیر(ع)، سبک‌بار شدن عامل رسیدن است.<sup>۱</sup> گاهی انسان چنان سبک‌بار می‌شود که هم می‌رسد و هم می‌رساند؛ زیرا سیرچشمی و قناعت طبع سبب استواری و پرواز جان آدمی می‌شود.

### ۴. شهرت‌طلبی

شهرت در لغت به معنای نام‌آوری و معروف شدن،<sup>۲</sup> و شهرت‌طلبی یعنی تلاش برای معروف شدن و قدر و منزلت پیدا کردن است. انسان شهرت‌طلب علاقه دارد به روش‌های مختلف مطرح شده و مورد توجه قرار گیرد. غافل از این‌که این توجه‌ها عواقبی در پی خواهد داشت؛ امام حسین(ع) در بیانی نورانی شهرت‌طلبی را باعث دور شدن انسان از خدا در دنیا و دور شدن خدا از انسان در روز قیامت می‌داند.<sup>۳</sup>

رشد نفاق در دل، ترک اخلاص از کارها، کم شدن از آرامش درونی و منع از تفکر، از دیگر مضرات شهرت‌طلبی است؛ چراکه این فرد، همیشه اسیر داورهای مردم بوده و ترس از دست دادن مقام و موقعیت، فکر او را از تفکر در امور صحیح باز می‌دارد.

خطرهای شهرت‌طلبی افزون بر این‌که به خود فرد می‌رسد، دیگران را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا شهرت‌طلبی مانند ریاست‌طلبی از قدرت‌طلبی سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین، این فرد با محبوبیتی که میان مردم می‌یابد، باعث اطاعت کورکورانه آن‌ها نیز می‌شود و ناخودآگاه آن‌ها را در مسیر و راه انتخابی خود گرفتار می‌سازد.

### ۵. گرفتار شدن در بند شهوت

از موانع آزادی درونی، گرفتار آمدن در بند هواهای نفسانی و لهو و لعب است. از نگاه قرآن کریم، محبت امور مادی و هواهای نفسانی، در نظر مردم زیبا جلوه داده شده تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی این‌ها در صورتی که هدف نهایی آدمی باشند، سرمایه زندگی پست مادی به‌شمار می‌روند؛ در حالی که سرانجام نیک و زندگی والا و جاویدان فقط نزد خدا است.<sup>۴</sup>

### ۶. گرفتار شدن در بند نیرنگ و زرنگی‌های شیطنت‌آلود

از مهم‌ترین نکاتی که رعایتش در زندگی بشر ضرورت دارد، پرهیز از زرنگی‌های شیطنت‌آلود است؛ چراکه گرفتار شدن در بند حيله و زرنگی‌های شیطنت‌آلود از مصادیق سلب

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۷، ص ۲۴۲.

۲. علی‌اکبر دهخدا، لغتنامه دهخدا، واژه «شهرت»؛ محمد معین، فرهنگ فارسی معین، واژه «شهرت».

۳. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۴.

۴. آل عمران (۳)، ۱۴؛ نجم (۵۳)، ۲۳.

آزادی درونی انسان به‌شمار می‌رود. در جامعه معیوب و ناقص ممکن است کلاهبرداری و حقه‌بازی، زرنگی و کامیابی به حساب آید، و هر کسی که راه و رسم فریبکاری را بهتر بداند، زرنگ‌تر و موفق‌تر و حتی عاقل‌تر شمرده شود. این تفکر، از نگاه اسلام بسیار نکوهیده و ناپسند است.<sup>۱</sup>

یکی از ارزش‌ها و اصول اخلاق اسلامی این است که انسان برای خود همان را بپسندد که برای دیگری می‌پسندد.<sup>۲</sup> برای آن که این اصل در زندگی انسان تحقق یابد و به فرهنگ تبدیل شود، باید در مورد ظلم به دیگران حساسیت و بیم داشته باشیم و ستم کردن را کار کوچکی در نظر نگیریم؛ در غیر این صورت، بر اساس قرآن کریم، دچار تباهی، هلاکت و عقاب الهی خواهیم شد.<sup>۳</sup>

### آزادی مطلق و محدود

در تقسیم‌بندی کلی دیگر، آزادی به دو قسم آزادی مطلق و محدود تقسیم می‌شود؛

#### آزادی مطلق

اگر انسان قادر باشد تمام تصمیماتش را عملی کند و کسی یا چیزی اندیشه و کردار او را در قید و بند در نیابد و محدود نسازد، دارای آزادی مطلق، یعنی آزادی بی قید و شرط است؛ به دیگر بیان، آزادی، امکان اجرایی کردن تصمیم‌هایی است که فرد یا جامعه به اراده و اختیار خود می‌گیرد.

به اعتقاد اوماننیست‌ها، جانبداری از ارزش‌های انسانی، اصول و عقاید دینی، نظام‌های بسته فلسفی و استدلال‌های انتزاعی ناروا است.<sup>۴</sup> آنان معتقدند انسان باید آزادی را در طبیعت و جامعه تجربه کند؛ چراکه وی برای ساختن جهانی نو و ایجاد تغییر و بهبود درباره آنچه هست، از صلاحیت کامل برخوردار است.<sup>۵</sup> در این نوع از آزادی، انسان می‌تواند هر چه می‌خواهد بگوید و هر عملی که دوست دارد مرتکب شود؛ بر اساس این تفکر، آزادی، برتر و بالاتر از خدا و دین است؛ یعنی خدا و دین، حق مخالفت با آزادی انسان را ندارند.

این نوع آزادی عنان گسیخته، به جای آن که زمینه شکوفایی بشر را فراهم کند و حقوق و نیازهای واقعی انسان را تأمین کند، ابزار خطرناکی برای نادیده گرفتن ارزش‌های واقعی انسان و ظلم بر بشریت شد و از ایدئولوژی‌هایی همچون نازیسم<sup>۶</sup> سر درآورد؛ از همین رو قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۹۷.

۲. همان، حکمت ۴۱۲، ص ۵۴۸.

۳. یونس (۱۰)، ۱۳؛ کهف (۱۸)، ۵۹.

۴. ر.ک: دیویس تونی، اوماننیسم، ص ۴۴-۴۵.

۵. ر.ک: محمود رجبی، انسان شناسی، ص ۵۷-۵۹.

انسان را در زیان و خسارت می‌داند؛ مگر آن که ایمان آورده و خود را مورد تعلیم و تربیت الهی قرار دهد.<sup>۱</sup>

آزادی مطلق از آن‌جا که هر قانونی را نفی می‌کند، مقبول نیست؛ چراکه همواره هر قانونی، حد و مرزی برای یکی از اعمال بشر تعیین می‌کند؛ پس آزادی مطلق یعنی بی‌قانونی و هرج و مرج، که این مطلب را هیچ انسان عاقلی نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، آزادی بی‌حد و مرز اومانستی جایی برای تکلیف، مسؤولیت و رعایت مصالح عمومی باقی نمی‌گذارد.<sup>۲</sup> در این تفکر، انسان باید حق خود را بگیرد؛ نه این که تکلیف خود را انجام دهید؛ چراکه اگر تکلیفی هست، برای تأمین حق آزادی او است؛ اما در بینش اسلامی، هستی موجودات از خداوند است،<sup>۳</sup> و انسان‌ها یکسان آفریده شده‌اند،<sup>۴</sup> و در مقابل اوامر خدا مکلفند.<sup>۵</sup>

### آزادی محدود

از آن‌جا که انسان موجودی اجتماعی است و به صورت اجتماعی زندگی می‌کند، نمی‌تواند آزادی مطلق داشته باشد؛ زیرا آزادی بی‌قید و شرط و بی‌حد و مرز آدمی منجر به باطل شدن و از بین رفتن آزادی دیگران و ایجاد هرج و مرج در جامعه می‌شود؛ بنابراین، همیشه آزادی، محدود به قیود و شرایطی خواهد بود؛ به همین دلیل، هر جامعه‌ای با ایجاد قوانین و آیین‌نامه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، حد و مرزهایی برای آزادی قرار می‌دهد تا آزادی‌های افراد جامعه را محافظت و کنترل کند. مقررات و قوانین جهانی نیز حد و مرزها و آزادی‌های مردم را در جامعه جهانی مشخص و معین می‌کنند؛ بر این اساس، آزادی محدود، یعنی آزادی با قید و شرط؛ به دیگر سخن، آزادی‌ای که بر اساس شرع و قانون به سعادت و کمال انسان منجر می‌شود. در طول تاریخ تلاش‌ها و مبارزه‌های انسان همواره برای کسب آزادی مشروع، و قید و شرط زدن به آزادی مطلق زورمندان و حاکمان ستمگر بوده است.

حال که آزادی، مقید و محدود است باید به بحث قیود و حدود آزادی بپردازیم.

### حدود آزادی

آزادی در رفتار آدمی، و رفتار آدمی در ارتباطات اجتماعی او نمایان می‌شود؛ چراکه آزادی یک موضوع اجتماعی است. لازمه رفتار اجتماعی انسان، محدودیت است؛ یعنی انسان به دلیل این که در جامعه زندگی می‌کند باید به آزادی دیگران احترام بگذارد و احترام به آزادی دیگران به

۱. عصر (۱۰۳)، ۲ و ۳.

۲. رک: محمود رجبی، همان، ص ۵۸-۵۹.

۳. انعام (۶)، ۱۰۲؛ زمر (۳۹)، ۶۲.

۴. انعام (۶)، ۹۸؛ حجرات (۴۹)، ۱۳.

۵. بقره (۲)، ۲۸۶؛ مؤمنون (۲۳)، ۶۲.

معنای محدودیت آزادی خودش است. از این‌جا مفهوم «حد آزادی» به دست می‌آید. آزادی بی‌حد و مرز در واقع همان هرج و مرج و آشفتگی است و در یک فضای آشفته و بی‌نظم، آزادی برای کسی باقی نمی‌ماند؛ پس «آزادی نامحدود» نه تنها ممکن نیست، بلکه معنی نیز ندارد؛ به بیان دیگر، آزادی به دلیل سرشت و طبیعت اجتماعی انسان، ذاتاً مستلزم حد است و آزادی نامحدود یا بی‌حد در حقیقت آزادی نیست.

خداوند انسان را آزاد خلق کرده تا به کمال و تعالی برسد؛ اما حق ندارد این آزادی را در جهت سقوط و تباهی جامعه بکار بگیرد؛ از این‌رو اهداف و برنامه‌های جوامع انسانی، حدود آزادی انسان را تعیین می‌کنند. حدود کلی آزادی عبارتند از:

### ا. عقل

از دیدگاه اسلام، یکی از حدود در مسأله آزادی انسان «عقل» است. عقل «آزادی‌های نامعقول» را محدود می‌کند و لازم الاجرا است.

در احادیث اسلامی، دانش، تعقل و خردورزی مورد تکریم قرار گرفته و درباره ارزش و اعتبار آن، مطالب فراوانی بیان شده است؛ حتی از عقل در آموزه‌های اسلامی به «نبی درونی» تعبیر شده است.<sup>۱</sup>

روایاتی که درباره حجیت، اعتبار، ارزش و جایگاه عقل است، بیشتر در مجموعه روایات شیعی و از طریق عالمان و محدثان شیعه نقل شده است. این‌گونه حدیث‌ها را محدثان اهل تسنن کمتر یاد کرده‌اند؛ به همین دلیل، تفکر عقلی و عقل‌گرایی در جریان تشیع، رشد و اعتلای بیشتری داشته و دارد. امامان معصوم شیعه (ع) نیز در این امر نقش و جایگاه بزرگ و مؤثری داشته‌اند؛ چراکه سخنان و مباحث ارزشمند آنان در مباحث الاهیات از جمله توحید و خداشناسی و دفاع عقلانی از باورها و گزاره‌های دینی در برابر منکران و مادی‌گرایان سبب شد عقل شیعه از ابتدا به شکل جریان‌های کلامی و فلسفی رشد و بالندگی یابد؛ البته امامان (ع) به پیروی و تبعیت از آموزه‌های دین، آن حقایق و مطالب عمیق عقلی را بیان کرده‌اند.<sup>۲</sup>

### ب. وحی

وحی، حد دیگر آزادی است؛ این هدیه گرانبه‌ای را خدای سبحان به بشریت ارزانی داشته است. قوانین الهی می‌توانند آزادی را محدود نمایند؛ زیرا از دیدگاه اسلام، خداوند متعال برتر از آزادی است؛ خداوند است که انسان را در عالم هستی آزاد آفرید.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶، ح ۱۲.

۲. ر.ک: عباس مخلص، عقلانیت دین در قرائت شهید مطهری (ره)، اندیشه حوزه، سال هفتم، شماره ۹۷، ص ۵۹-۷۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹ ش.

۳. انسان (۷۶)، ۳.

خداوند منان که موهبت انتخاب و اختیار را به انسان عنایت فرموده، پیامبرانی را مبعوث کرده تا انسان آزاد را راهنمایی و هدایت کنند؛ به دیگر بیان، همین خداوند آفریننده انسان و آزادی او، انتخاب و اختیار آدمی را با دستورات این دو نبی، محدود و مقید کرده است. این دو حجت [= عقل و وحی]، مکمل یکدیگرند؛ یعنی اگر پیامبران باشند و عقل نباشد، بشر راه سعادت خود را نمی‌تواند پیماید و اگر عقل باشد و پیامبران نباشند، باز انسان بتنهایی نمی‌تواند راه سعادت خود را طی کند.

ممکن است گمان شود، عدالت نیز یکی از حدود آزادی است؛ چراکه اسلام اهمیت خاصی به عدالت داده و آن را در تاروپود جامعه و در مسائل حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی شرط اساسی دانسته است. در جامعه‌ای که بر اساس دستورات اسلامی بنا شده تمام پست‌های حساس از جمله رهبری، امام جماعت، قاضی، شاهد و کاتب برعهده افراد عادل است؛ از همین رو شاید بتوان عدالت را یکی از حدود آزادی دانست؛ زیرا از دیدگاه اسلام برپا کردن جامعه‌ای مطلوب و مطابق با دستورات الهی جز از راه عدالت میسر نیست.<sup>۱</sup>

در پاسخ می‌گوییم: اولاً: مفهوم کلی عدالت، اگرچه در نگاه اول، صحیح و کامل به نظر می‌رسد، اما این مفهوم زیبا و پرطرفدار ابهامات زیادی نیز دارد و همین ابهامات باعث سوء استفاده‌های فراوان شده است؛ چراکه تعریف، ملاک و معیار جامعی را از عدالت ارائه نمی‌دهند؛ بنابراین، هر حاکم ستمگر و جباری مثل خلفای اموی و عباسی رابطه حکومت خود را با دیگران عادلانه می‌شناسند؛ از این رو به نظر می‌آید این معیار و ملاک کلی نمی‌تواند مشکل آزادی را حل کند.

ثانیاً: در اسلام، «عقل قطعی» معیار و ملاک شناسایی و تشخیص عدالت معین شده، و در صورت نارسایی عقل بشری، «وحی» معیار شناسایی آن است؛ برای مثال، ظلم از نظر عقل ممنوع است؛ ولی مصادیق ظلم به خداوند را وحی مشخص می‌کند؛ بنابراین، از نظر اسلام عدالت حد مستقلی برای آزادی نیست؛ چراکه بازگشت آن به عقل یا وحی است.

### ج. قانون

حد دیگر آزادی در اعلامیه جهانی حقوق بشر قانون است؛<sup>۲</sup> اما تعریف قانون معتبر از دیدگاه اسلام و اعلامیه جهانی حقوق بشر متفاوت است. قانونی از نگاه اسلام معتبر است که مطابق با مصالح واقعی آدمیان باشد؛ ولی اعلامیه جهانی حقوق بشر، قانونی را معتبر می‌داند که موافق و مطابق با خواسته‌های نفسانی انسان‌ها باشد و منشأ اعتبار قانون را آراء، امیال و غرایز

۱. نساء (۴)، ۱۳۵.

۲. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، جزوه حقوق و سیاست، درس ۲۶.

مردم می‌داند؛<sup>۱</sup> در حالی که اسلام حد و مرز آزادی را کسی می‌شناسد که انسان را آفریده است؛ او است که می‌تواند آن را بیان کند؛ در واقع، کسی می‌تواند حد استفاده از آزادی را بدرستی تعریف کند که آزادی و دیگر نعمت‌ها را به آدمی عطا کرده است.

از نگاه اسلام خط قرمز و حد آزادی، قوانین و احکام اسلام است؛ چراکه این قوانین و احکام که از ناحیه خداوند عادل مطلق و عالم به حقایق صادر شده، عین عدالت هستند؛ به تعبیر دیگر، در اسلام انسان تکویناً و تشریحاً عبد خداوند سبحان است و آزادی از خداوند معنا ندارد؛ در حالی که اعلامیه جهانی حقوق بشر، انسان را در مقابل خداوند منان نیز آزاد می‌داند.

### بررسی و تحلیل برخی از انواع آزادی از دیدگاه اسلام

با توجه به مطالب پیش گفته، به بررسی و تحلیل آزادی‌های زیر از دیدگاه اسلام می‌پردازیم؛

#### ۱. آزادی اندیشه و تفکر

جایگاه رفیع و والای تفکر در اسلام، بیانگر اهمیت و ارزشی است که اسلام به اندیشه و آزادی آن داده است. از نگاه پیامبر اکرم (ص)، یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است.<sup>۲</sup> کسی به مقام تفکر نمی‌رسد مگر این که خداوند نور معرفت و توحید را در دل او روشن کرده باشد و او را به این مقام اختصاص دهد.<sup>۳</sup> امام حسن عسکری (ع) نیز عبادت کردن را به زیادی روزه و نماز نمی‌داند؛ بلکه از نظر ایشان، حقیقت عبادت، زیاد در کار خداوند اندیشیدن است؛<sup>۴</sup> البته خداوند متعال در قرآن کریم، برخوردار از هدایت الهی را زیربنای تفکر و اندیشه صحیح معرفی کرده<sup>۵</sup> و جهان هستی (آفاق)،<sup>۶</sup> جان‌ها (انفس)<sup>۷</sup> و تاریخ پیشینیان<sup>۸</sup> را به عنوان برخی از موضوعات و منابع تفکر و اندیشیدن به‌شمار آورده است.

شایان ذکر است، تفکر و اندیشه شامل حوزه‌ها و گستره‌های مختلفی است و انسان‌ها در مسائل متنوع و گوناگون، اعم از فرهنگ، سیاست و مانند آن می‌توانند بیندیشند. با توجه به این مطلب، آیا اسلام، آزادی تفکر و اندیشه را بدون هیچ محدودیتی پذیرفته است؟ در پاسخ عرض می‌کنیم: اگر بپذیریم اندیشیدن امری وجدانی و درونی است، نمی‌توان برای آن حد و محدودیتی

۱. ر.ک: همان.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸ ص ۳۲۶، ح ۲۰.

۳. همان.

۴. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۸.

۵. بقره (۲)، ۲۱۹.

۶. ق (۵۰)، ۶ و ۷.

۷. اسراء (۱۷)، ۴۱.

۸. طه (۲۰)، ۱۲۸.

قائل شد؛ یعنی اندیشه و تفکر انسان به خودی خود، محدودیتی ندارد؛ اما در حقیقت آزادی اندیشه با آزادی بیان - که به توضیح آن در ادامه پرداخته‌ایم - همراه است و هرگز نمی‌توان این دو را، حتی در عالم ذهن از هم جدا کرد؛ بنابراین، آزادی اندیشه به معنای آزادی تفکر و فقدان هرگونه مانع بیرونی برای طرح و ارائه آن در جامعه به‌شمار می‌رود.

## ۲. آزادی عقیده

فرق آزادی اندیشه و تفکر با آزادی عقیده در این است که آزادی تفکر، شامل جنبه‌های مختلف زندگی اعم از اعتقادی، اجتماعی و سیاسی می‌شود، اما آزادی عقیده بیشتر مفهومی ایمانی و دینی دارد.

در پسندیده بودن اصل آزادی عقیده جای هیچ تردید و شکی نیست؛ زیرا پذیرفتن دعوت انبیای الهی (ع) بر این آزادی استوار است. اگر انسان‌ها در اعتقاد خود و انتخاب دین آزاد نبودند، کسی نمی‌توانست از عقاید پیشین خود دست بکشد و به دعوت پیامبران (ع) پاسخ مثبت دهد. حجیت دعوت انبیا (ع) تنها با پذیرفتن آزادی عقیده توجیه منطقی دارد.

در اسلام تحقیق در انتخاب دین و پذیرفتن اصول دین، یک امر ضروری شمرده می‌شود؛ اما قرآن کریم در راستای تکریم اندیشه و احترام به اراده و شعور انسان، هرگونه اجبار و تحمیل عقیده در مسأله انتخاب دین را نهی می‌کند.<sup>۱</sup>

ممکن است افرادی با استناد به قرآن<sup>۲</sup> بگویند: به حکم محکومیت اکراه و اجبار در انتخاب دین، انسان در انتخاب هر نوع عقیده و دین، و نشر آن آزادی دارد. این دیدگاه، به طور کامل در راستای فرهنگ غرب است؛ زیرا ریشه و منشأ آزادی در غرب، تمایلات، امیال و خواست‌های انسان است؛ نه مصالح، کمال و سعادت او.

استاد مطهری (ره) ضمن تفکیک آزادی اندیشه از آزادی عقیده، و تصریح بر آزادی اندیشه، آزادی عقیده را در آیین اسلام نمی‌پذیرد؛<sup>۳</sup> البته به اعتقاد ایشان معنای «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»<sup>۴</sup> این است که در هیچ حال برای پذیرش عقیده، نبایست از اجبار و فشار استفاده کرد؛ نه این که توسل و تمسک به هر رأی و عقیده دلخواه، جایز باشد. مراد از چنین آیه‌هایی، تأیید دیگر عقاید نیست؛ بلکه مقصود بهره‌مندی از روش صحیح جهت ایجاد تحول و تغییر در انسان‌ها است؛ به دیگر سخن، با اکراه و اجبار نمی‌توان آیین راستین را نشر و گسترش داد.

آیت الله سبحانی نیز می‌گوید: عقیده و دین از اموری نیستند که با فشار و اجبار پدید آیند؛

۱. بقره (۲)، ۲۵۶.

۲. همان.

۳. رک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۳۵-۲۳۷.

۴. بقره (۲)، ۲۵۶.



چراکه میان تسلیم باطنی و تسلیم ظاهری فرق است. تسلیم ظاهری با فشار و زور صورت می‌گیرد و دشمن خونی در برابر دشمن خود سر فرود می‌آورد و تسلیم می‌شود؛ ولی دین، تسلیم باطنی و قلبی است، و تسلیم باطنی، اصول و مقدماتی دارد. تا آن مقدمات فراهم نشود، تسلیم باطنی محقق نمی‌شود؛ حتی با پرداختن پول هنگفت به یک فرد، نمی‌تواند در دل شب معتقد شود اکنون روز روشن است. ایشان آیه مبارکه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»<sup>۱</sup> را ناظر به همین مطلب می‌داند؛ یعنی دین، اجبارپذیر نیست، و باید با روش تبلیغ، نشر و روشنگری انسان‌ها را به سوی دین راستین فراخواند تا با بینش مناسب آن را بپذیرند.<sup>۲</sup>

بنا بر مطالب پیش گفته، در می‌یابیم در فرهنگ اسلامی مجال و فرصت برای پرسش و تحقیق باز است؛ اما اگر فردی در جامعه اسلامی در مقام تبلیغ و نشر افکار ناسالم و خلاف معارف قطعی اسلام باشد، فرصت تخریب و توطئه از او گرفته می‌شود.

### ۳. آزادی بیان

آزادی تفکر و اندیشه، بدون تحقق آزادی بیان بی‌معنا است. فقط با امکان عرضه اندیشه در جامعه و ارائه آن به دیگران، آزادی اندیشه تصویرپذیر است. چنانچه افکار گوناگون و مخالف، به صورت آزادانه، عرضه، ارزیابی و نقد شوند، می‌توان توقع وجود آزادی اندیشه در جوامع بشری را داشت.

آزادی بیان، همچون آزادی اندیشه، گسترده و وسیعی دارد، و اشخاص مختلف می‌توانند بر اساس محدودیت‌ها و حدود قانونی، دیدگاهشان را در جامعه عرضه و نشر دهند. در این باره، امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: رأی‌ها را با هم روبرو کنید تا از آن‌ها اندیشه درست متولد شود.<sup>۳</sup> بدیهی است برخورد و تضارب آرا - که امیرمؤمنان علی (ع) در روایت پیشین به آن اشاره دارد - جز در فضای آزادی بیان ممکن نیست.

از منظر قرآن کریم، آزادی بیان، سنت الهی، و مورد سفارش اولیای او است. آیه‌های قرآن آکنده از شنیدن سخن دگرانیشان، گفت‌وگوهای منطقی و آزادی بیان می‌باشد؛<sup>۴</sup> بر اساس این آیات، اسلام ارزش زیادی برای آزادی بیان قائل است. قرآن آدمی را به گوش فرادادن سخنان مخالفان تشویق می‌کند؛ یعنی در جامعه اسلامی مخالفان و منتقدان باید آزادی بیان داشته باشند و بتوانند نظرات خود را به گوش حاکم شرع و دیگر مسؤولان برسانند. در این زمینه، سیره ائمه معصومان (ع) روشن‌کننده مسیر زندگی بشریت است؛ برای نمونه می‌توان از سیره

۱. همان.

۲. ر.ک: جعفر سبحانی، آزادی و دین‌سالاری، ص ۱۱۰.

۳. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۵۸، ح ۸۹.

۴. برای نمونه ر.ک: آل عمران (۳)، ۶۱؛ زمر (۳۹)، ۱۸.

مولای متقیان علی(ع) در رویارویی با گروه منحرف خوارج نام برد. آن‌ها آزادانه می‌توانستند عقایدشان را در بین مسلمان‌ها عرضه نمایند. امام(ع) هرگز با آنان به دلیل عقایدشان مقابله نکرد؛ به تعبیر دیگر، امیرمؤمنان(ع) آزادی بیان را از افراد جامعه حتی مخالفان سلب نمی‌کرد.

#### ۴. آزادی سیاسی

برداشت‌ها درباره مفهوم آزادی سیاسی بسیار متنوع و گسترده است. برخی معتقدند آزادی سیاسی یعنی افراد قادر باشند در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور از راه انتخاب مقامات و زمامداران سیاسی مشارکت داشته باشند و از تصدی مشاغل عمومی، سیاسی و اجتماعی کشور بهره‌مند باشند یا در جامعه به طور آزادانه افکار و عقاید خودشان را به شکل مناسب و شایسته ابراز کنند.<sup>۱</sup>

برخی دیگر بر این باورند منظور از آزادی سیاسی، به طور ساده، عبارت از آزادی انجام انواع کارهای گوناگونی است که حکومت مردمی اقتضا دارد. این کارها شامل استفاده از ابزارها و وسایلی است که شهروندان بتوانند از راه آن‌ها صدای خود را به گوش دیگران برسانند و در حکومت اثر عملی داشته باشند.<sup>۲</sup>

عده‌ای هم عقیده دارند آزادی سیاسی، آزادی انسان در عرصه سیاست و به بیان دیگر، نبود فشارهای سیاسی است.<sup>۳</sup>

از میان تعاریف پیشین، تعریف اول به تبیین مصادیق آزادی سیاسی پرداخته و تعریف دوم بیشتر به فراهم کردن زمینه مشارکت مردمی در جامعه تأکید کرده است. تنها در تعریف سوم به صورت بسیار محدودی به عناصر آزادی سیاسی اشاره شده است.

در یک دیدگاه، اسلام شکل خاصی از نظام سیاسی و حکومت را مجاز و مشروع می‌داند و شکل‌های دیگر حکومت را نفی می‌کند. بر اساس این دیدگاه، نمی‌توانیم به آزادی انسان در عرصه حکومت و سیاست معتقد شویم؛ اما اگر بر این اعتقاد باشیم که هیچ شکل خاصی از نظام سیاسی و حکومت در قرآن و روایات وجود ندارد و ساختن حکومت به عقل انسان‌ها واگذار شده، آزادی اندیشه جزء حتمی و ضروری این دیدگاه خواهد بود؛ زیرا برای بهبود و پیشرفت آن، تفکر و اندیشه در باب حکومت، نه تنها مجاز، بلکه ضروری خواهد بود.

بر اساس دیدگاه دوم، در قرآن و روایات، شکل خاصی از حکومت و نظام سیاسی توصیه نشده است؛ چراکه مسأله اصلی حکومت از دیدگاه قرآن کریم، عدالت است؛ نه انتخاب یا انتصاب یا شورا و مانند آن. پیروان این دیدگاه، وجود نظریه سیاسی در قرآن و روایات را با وظایف و شأن

۱. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، ص ۹۶.

۲. کارل کوهن، *دموکراسی*، ص ۱۸۴.

۳. مهدی منتظر قائم، *آزادی سیاسی*، حکومت اسلامی، سال دوم، شماره ۱، ص ۱۰۰، بهار ۱۳۷۶ ش.

این دو منبع ناسازگار می‌بینند. آنان بر این باورند که در این منابع ارزشمند، آموزه‌های سیاسی وجود دارد؛ نه نظریه سیاسی.

بر اساس دیدگاه اول، اسلام در عرصه آزادی سیاسی با دیگر مکاتب حقوقی تفاوت‌هایی دارد. شریعت اسلام حقوق و احکامی دارد که از راه وحی معین شده و به وسیله پیامبران الهی (ع) تبیین شده است؛ بنابراین، قانون‌گذاری توسط دولت یا مجلس یا مردم نمی‌تواند در آن مطرح باشد. قوه مقننه و مجلس در حکومت اسلامی نیز تنها به معنای نهاد بیان‌کننده یا تفسیرکننده چگونگی اجرای قوانین اسلامی است. مجلس می‌تواند قوانین مورد نیاز برای زندگی روزمره و عادی بشری را تدوین و قانون‌گذاری نماید. این دیدگاه اسلام به قانون‌گذاری با دیدگاهی که در آزادی سیاسی مصطلح و رایج وجود دارد، متفاوت است؛ چراکه آزادی سیاسی رایج، قانون‌گذاری را تابع اراده افراد جامعه دانسته و ملاک مشروعیت را تنها اراده اکثریت مردم معرفی می‌کند؛ در حالی که در نظام اسلامی، اراده مردم در چارچوب دین و قوانین اسلامی مورد پذیرش است.

حاکمیت در اسلام، به معنای حاکمیت خداوند سبحان است؛ البته در عین حال، حاکمیت مردم نیز وجود دارد. بدین معنا که در نظام سیاسی اسلام، شرایط و اوصافی برای رهبر مشخص شده که مردم باید در انتخاب رهبر، این حدود را ملاحظه و رعایت کنند؛ در نتیجه، با توجه به مشخص بودن شرایط رهبری، مردم باید نوعی جست‌وجوگری برای یافتن رهبر انجام دهند.

در این نظام، برای پیشگیری از خودمحوری و استبداد، صفات نفسانی و اخلاقی مهمی به عنوان شرایط لازم برای رجال حکومتی و رهبر دینی تعیین شده که برای پیامبران و امامان (ع) از راه عصمت و برای دیگران از راه تقوا و عدالت تأمین می‌شود. قرآن کریم حق دخالت و مشارکت در نظام سیاسی و برخورداری از حق انتخاب را به رسمیت شناخته و از هر نوع خودرأیی، خودسری و استبداد نهی کرده و لزوم مشارکت مردم در سرنوشت و تعیین امور خود را یادآوری کرده است.<sup>۱</sup>

دین اسلام با ملاحظاتی که اساس آن‌ها را موافقت با مبانی دین تشکیل می‌دهد، سایر اقسام، ابعاد و مصادیق آزادی سیاسی را پذیرفته و مورد تأکید قرار داده است. از میان آن‌ها می‌توان به آزادی بیان، آزادی از تفتیش عقاید، اصل حضور و مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی - اجتماعی و مانند آن اشاره کرد.

### تحلیل آزادی از دیدگاه اسلام و غرب

از آن جا که بحث «آزادی» وصفی از اوصاف نفسانی انسان است، با تفاوت و گوناگونی انسان‌شناسی‌ها، مفهوم و معنای آن، متفاوت و گوناگون می‌شود؛ جهان‌بینی و هستی‌شناسی هر

فرد، بر انسان‌شناسی او اثر می‌گذارد و هر انسان‌شناسی خاص، مفهوم خاصی از آزادی به ما ارائه می‌دهد؛ از این‌رو آزادی از دیدگاه اسلام با آزادی مورد نظر مکاتب غربی فرق اساسی و فراوان دارد.<sup>۱</sup>

منشأ تفاوت آزادی در مفهوم اسلامی و مفهوم غربی آن، به تفاوت نگرش و دیدگاه آن‌ها به انسان و اهداف او برمی‌گردد. از نگاه فلاسفه غرب، منشأ آزادی، امیال و خواست‌های انسانی است و فرقی بین میل و اراده انسان نیست. از دیدگاه آنان، انسان دارای مجموعه‌ای از امیال و خواهش‌ها است که باید بر اساس آن‌ها زندگی کند؛ همین تمایلات، منشأ آزادی عمل او به‌شمار می‌رود. بر مبنای این نظر، تنها آزادی امیال دیگران است که آزادی فرد را محدود می‌کند. هیچ ضابطه و چارچوب دیگری، توانایی محدود کردن آزادی انسان و تمایلات او را ندارد. آزادی به این مفهوم که مبنای دموکراسی غربی است، در حقیقت نوعی حیوانیت رها شده است. این‌که فرد خواسته و میلی دارد و باید به خاطر آن آزاد باشد، سبب فرق بین آزادی حیوان و آزادی انسان نمی‌شود؛ درحالی‌که انسان در عین این‌که حیوان است، انسان است و در عین این‌که انسان است، حیوان است.

در مقابل این نوع آزادی، آزادی اسلامی قرار دارد. از نظر اسلام، آزادی انسان، در آزادی شهوات و امیال خلاصه نمی‌شود؛ بلکه تمام اهداف آزادی باید در راستای قرب الهی باشد؛<sup>۲</sup> البته اسلام، دین ریاضت و مبارزه با شهوات به مفهوم کشتن و سرکوب کردن شهوات نیست؛ بلکه دین تدبیر کردن، اداره کردن و تسلط بر شهوات است.

اسلام هدف نهایی انسان را رسیدن به سعادت واقعی و کمال می‌داند؛<sup>۳</sup> بنابراین، کمال انسان در انسانیت، احساسات بلند و عواطف عالی است. دموکراسی در اسلام به معنای آزادی واقعی یعنی در بند کردن حیوانیت و رها ساختن انسانیت است.

از دیدگاه اسلام، آزادی حق متأثر از استعدادهای انسانی است؛<sup>۴</sup> نه حق متأثر از امیال و خواست‌های افراد. با این توضیح، دموکراسی در اسلام به معنای انسانیت رها شده است؛ درحالی‌که واژه آزادی در فرهنگ غرب دربردارنده معنای حیوانیت رها شده است.

از دیدگاه اسلام، به دلالت آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»<sup>۵</sup> نفس «دین آوردن» و «مسلمان

۱. ر.ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۳۳۹-۳۴۸.

۲. واقعه (۵۶)، ۱۰-۱۱؛ نساء (۴)، ۱۷۵.

۳. حشر (۵۹)، ۱۹؛ روم (۳۰)، ۳۰؛ واقعه (۵۶)، ۱۰-۱۱؛ نساء (۴)، ۱۷۵؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، همان، ج ۲، ص ۴۳، ح ۲؛ محمد بن علی بن بابویه الصدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰، ح ۵۸۲۱.

۵. بقره (۲)، ۲۵۶.

شدن» کاملاً از روی اختیار و آزادانه است.<sup>۱</sup> این آزادی، در تضاد با عبودیت انسان نیست؛<sup>۲</sup> چراکه «عبد» با اختیار در انتخاب و از روی آزادی، بنده دیگری می‌شود؛ به دیگر سخن، آزادی را آزادانه از خود سلب کرده و آزادانه عبودیت غیر را پذیرفته است. در مقابل آن، «برده» قرار دارد که با بنده (عبد) تفاوت جدی و اساسی دارد. توصیه اسلام نیز به انسان‌ها پذیرش آزادانه عبودیت خداوند است؛ چراکه در حقیقت این پذیرش عبودیت خدا، آزادگی از طاغوت‌ها، بندگی و بردگی شهوات به کمک آموزه‌های وحیانی است.<sup>۳</sup>

### نتیجه گیری

آزادی یکی از والاترین ارزش‌های انسانی و بالاتر از ارزش‌های مادی است. مطلوب اولیه هر انسانی فقدان موانع در برابر امیال او است؛ به همین دلیل، آدمیان دوستدار آزادی به مفهوم رهایی از موانع و محدودیت‌ها هستند؛ از این رو شیفته و فریفته افراد یا گروه‌هایی می‌شوند که شعارشان آزادی بی‌حد و مرز است. مطلب مهم در رابطه با آزادی، نقش اثرگذار آن در ثبات و تحکیم خانواده یا سقوط عفت و نجابت انسان و از هم گسیختگی زندگی خانوادگی است. آزادی از یک سو می‌تواند وسیله‌ای مهم برای دستیابی انسان به کمال و سعادت، و از دیگر سو، ابزاری برای بروز صفات حیوانی در انسان باشد؛ بنابراین، تعیین حدود و شرایط آزادی اهمیت بسیار زیادی دارد.

از نگاه دین مبین اسلام، آزادی ابزاری برای تحقق اهداف است؛ یعنی انسان با وجود آزادی و نبود مانع‌ها به هدف‌های خود می‌رسد؛ از این رو نباید آزادی را هدف نهایی انسان بدانیم؛ بلکه تنها ارزش ابزاری دارد؛ به دیگر سخن، آزادی خود کمال نیست؛ بلکه مقدمه کمال است. خداوند سبحان بشر را آفرید تا به وسیله آزادی و اختیار، به کمال وجودی خویش دست یابد. ارزش آزادی به آن دلیل است که در نبود آن، انسان نیز مانند دیگر مخلوقات از امتیاز انتخاب برخوردار نیست؛ در نتیجه، بروز و ظهور استعدادها در انسان معنایی نخواهد داشت. مسأله آزادی از این نگاه، مقدس است؛ چراکه آدمی به کمک آن می‌تواند در مسیر زندگی به حرکت در آید و با حق اختیار و انتخاب، سبک و جهت زندگی خویش را انتخاب کند؛ بنابراین، آزادی مطلق یعنی آزادی با هر شکل و شرایطی، مقبول نیست؛ در واقع، آزادی با بی‌بندوباری و لابلالی‌گری که از خصوصیات ناپسند اخلاقی محسوب می‌شوند تفاوت دارد.

۱. کهف (۱۸)، ۲۹؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۳.

۲. نساء (۴)، ۱۷۵؛ واقعه (۵۶)، ۱۰-۱۱؛ حشر (۵۹)، ۱۹؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۳. اعراف (۷)، ۱۵۷.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی، قم، الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۲. \_\_\_\_\_ ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۳. نهج البلاغه، تحقیق: صالح، صبحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۴. ایازی، محمدعلی، آزادی در قرآن، تهران، ذکر، ۱۳۹۵ ش.
۵. برلین، آیزایا، آزادی و خیانت به آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، ماهی، ۱۳۸۶ ش.
۶. \_\_\_\_\_ چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۰ ش.
۷. التمیمی‌الآمیدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۶ ش.
۸. الحرانی، الحسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. ربانی گلپایگانی، علی، دین و آزادی، کلام اسلامی، شماره ۳۲، ص ۳۶-۵۳، زمستان ۱۳۷۸ ش.
۱۱. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۴ ش.
۱۲. سبحانی تبریزی، جعفر، آزادی و دین‌سالاری، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. \_\_\_\_\_ آزادی مطلق یا آزادی محدود، کلام اسلامی، شماره ۴۳، ص ۴-۱۳، پاییز ۱۳۸۱ ش.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، تحقیق: غفاری، علی‌اکبر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ ش.
۱۵. \_\_\_\_\_ من لایحضره الفقیه، تحقیق: غفاری، علی‌اکبر، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش.
۱۸. عمید، حسن، فرهنگ لغت عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.

۱۹. قاضی شریعت پناهی، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان، ۱۳۹۵ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۱. کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، خوارزمی، بی‌تا.
۲۲. المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مخلصی، عباس، عقلانیت دین در قرائت شهید مطهری (ره)، اندیشه حوزه، سال هفتم، شماره ۹۷، ص ۵۹-۷۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹ش.
۲۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۷ش.
۲۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۶. منتظر قائم، مهدی، آزادی سیاسی، حکومت اسلامی، سال دوم، شماره ۱، ص ۱۰۰-۱۲۸، بهار ۱۳۷۶ش.
۲۷. یزدی، حسین، آزادی از نگاه استاد شهید آیه الله مطهری (ره)، قم، صدرا، ۱۳۹۱ش.

